سرمقاله

روابط افغانستان و پاکستان در برزخ یأس و امید

حفیظ الله زکی

افغانستان و پاکستان دو کشور همسایه است که ۲۲۴۰ کیلو متر مرز مشترک دارند و بیشترین مشترکات فرهنگی و تاریخی با یکدیگر دارند. از زمان استقلال پاکستان، اما روابط این کشور با افغانستان همواره با تنش همراه بوده است. اختلافات مرزی میان دو کشور و به رسمیت نشناختن خط دیورند از سوی حکومت افغانستان عمده ترین عنصری بوده که بر روابط دو کشور تأثیر گذاشته است.

با این همه افغانستان یک کشور محاط به خشکه است که برای دسترسی به آب های آزاد نیازمند عبور از خاک پاکستان می باشد. از اینرو افغانستان در تجارت و اقتصاد خود بیشتر به همکاری های پاکستان نیازمند و متکی بوده است.

سال های جنگ و شورش های داخلی ملیون ها شهروند افغانستان را مجبور کرد تا راه مهاجرت به کشورهای همسایه را در پیش گیرند. طولانی بودن مرزهای مشترک میان افغانستان و پاکستان سبب شد که این کشور به عنوان هدف پناه گزینی برای افغان های آواره تعیین شود. از آنجایی که حکومت پاکستان نیز از نفوذ شوروی سابق به طرف شرق هراس داشت، سیاست حمایت از مجاهدین را در برابر حکومت های دست نشانده شوروی در پیش گرفت و به همین منظور دروازه های خود را به روی مهاجرین باز گذاشت و بیش از پنج ملیون نفر به این کشور مهاجر شدند و رهبران احزاب اسلامی نیز اغلب دراین کشور به فعالیت های سیاسی شان ادامه دادند.

پاکستان به دلیل حضور بیشتر مهاجرین در این کشور و به دلیل نفوذ روی احزاب قدرتمند مجاهدین، نقش محوری و اساسی را در تحولات افغانستان بازی می کرد. این نقش با پیروزی مجاهدین در افغانستان پررنگ تر شد. پاکستان با امیدواری زیادی از حکومت مجاهدین در کابل حمایت کرد؛ اما اختلافات موجود میان رهبران مجاهدین و ناتوانی آنها در حل این اختلافات، افغانستان را باردگر به میدان جنگ های ویرانگر میان گروهی تبدیل کرد. دوام این جنگ ها به ناامیدی پاکستان و برخی کشورهای دیگر حامی گروه های مجاهدین انجامید.

برایند این ناامیدی شکل گیری گروه دیگری به نام طالبان بود که با امکانات و تجهیزات نظامی و شعارهای فریبنده وارد افغانستان شد و در اندک زمان طرفداران زیادی پیدا کرد. پیشروی گروه طالبان از جنوب به سوی پایتخت بسیار با سرعت صورت می گرفت و احزاب جهادی بجای مقابله با این گروه، سعی می کردند به نحوی از نفوذ آنها به سود خود و برای سرکوبی گروه های رقیب استفاده کنند. حکومت وقت هم در آغاز از این گروه حمایت کرد؛ اما زمانی که نیروهای طالبان را در دروازه های کابل در مقابل خود دید، تکان خورد، اما دیگر دیر شده بود و طالبان توانست بر نودو پنج فیصد خاک افغانستان تسلط پیدا کنند و نظام امارتی را در افغانستان تأسیس کنند.

حادثه یازدهم سپتامبر آمریکا که حمله ایتلاف بین المللی مبارزه با تروریسم را در افغانستان به دنبال آورد، پدیده ای بود که سیاست پاکستان را در قبال افغانستان با چرخش صدو هشتاد درجه ای مواجه کرد و پاکستان را مجبور ساخت تا دست از حمایت طالبان بردارد و با نیروهای بین المللی مبارزه علیه تروریسم همنوا گردد. اما از آن زمان تا حال همواره این شک وجود داشته است که پاکستان در این مبارزه صادقانه عمل نکرده است.

گمان براین بوده که این کشور از یک طرف از منبع تروریسم برای جلب کمک های خارجی سود برده است و از سوی دیگر از آن برای پیشبرد مقاصد امنیتی و سیاست های منطقه ای خود استفاده کرده است. به همین دلیل حکومت افغانستان همواره از نابودی پایگاههای تروریسم و خشکاندن منابع آن سخن می گوید و معتقد است که میان سیاستمداران و نظامیان دو کشور در ارتباط با تروریسم و هراس افگنی دیدگاه واحدی وجود ندارد.

حال سوال اینجاست که آیا سفر نواز شریف و مقامات امنیتی پاکستان می تواند اعتماد لازم را میان دو کشور به وجود آورد؟ آیا این سفر می تواند دیدگاه دو طرف را نسبت به پدیده افراطیت و در کل امنیت و ثبات منطقه، نزدیکتر سازد یا نه؟ هنوز نمی توان با قاطعیت نظر داد، اما گفته می توانیم که امیدواری ها به صورت روز افزون تقویت می شود.

پیش زمینه های دموکراسی در افغانستان

رضا رها

دموکراسی یکی از مظاهر اساسی مدرنیسم و توسعه در عرصه سیاسی به شمار می رود. دموکراسی واژه ای یونانی است که از دموکراتیا ریشه گرفته است، که دموکراتیا از دو بخش دموس (مردم) و کراتوس (حکومت)، تشکیل شده و بنابراین به معنای نظام سیاسی است که در آن مردم نه شاهان یا اشراف حکومت می کنند. دموکراسی به عنوان یک نظام سیاسی امروزه جهانی شده است. یعنی اکثریت کشور ها دارای نظام دموکراتیک می باشد و یا خود را دموکراتیک محسوب می دارد. در نظام دموکراتیک منشاء مشروعیت مردم می باشد و این یکی از تحولات اساسی و جدی در شیوه حکومتداری در دنیایی امروز است.

امروزه نظامی اکثر کشورهای جهان دموکراسی می باشد و نظام سیاسی افغانستان نیز مبتنی بر دموکراسی و پلورالسیم سیاسی است به این معنی که قدرت دولت ناشی از مردم بوده و مشروعیت قدرت به مردم واگذار شده و حاکمیت ملت در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است. پذیرش حاکمیت مردم در مقدمه قانون اساسی و در مواد مختلف قانون به صراحت بیان شده است. مثلا در مقدمه قانون اساسی آمده است که نظام سیاسی افغانستان مبتنی بر دموکراسی و رای مردم می باشد. یا در ماده چهار قانون اساسی آمده است که «حاکمیت ملی در افغانستان به ملت تعلق دارد که به طور مستقیم یا توسط نمایندگان خود آن را اعمال می کند». با وجود اینکه قانون اساسی ما مبتنی بر پلورالیسم سیاسی و دموکراسی می باشد اما با گذشت بیش از یک دهه دموکراسی همچنان شکننده است و در مورد تحکیم آن نگرانی های زیادی وجود دارد. بالخصوص خروج نیرو های بین المللی که پشتیبان جدی دموکراسی در افغانستان می باشد نگرانی های زیادی را به وجود آورده است. برای خیلی از روشنفکران و نخبگان سیاسی این مسئله مطرح است که آیا تحقق و تحکیم دموکراسی در افغانستان ممکن است یا اینکه دموکراسی نمی تواند در افغانستان تحقق و تحکیم یابد. برای پاسخ به این مسئله دو دیدگاه کلان وجود دارد که ما تلاش می کنیم به آن دیدگاهها پرداخته و مشخص کنیم که آیا تحقق دموکراسی در افغانستان ممکن است یا نه.

یکی از دیدگاهها این است که برای تحقق و تحکیم دموکراسی در کشوری نیازمند پیش زمینه می باشیم. اولین و مهمترین مسئله برای تحقق دموکراسی را رشد یا توسعه اقتصادی ذکر می کند. کسی که بیش از همه بر زمینه های اقتصادی تحقق دموکراسی تاکید می کند لیپست می باشد. سوال که برای لیپست مطرح بود این بود که چه رابطه میان توسعه اقتصادی و دموکراسی وجود دارد؟ وی در ارتباط با رابطه اقتصاد با دموکراسی می گویند که توسعه اقتصادی با ایجاد درآمد بیشتر، امنیت اقتصادی را بالا می برد و سبب افزایش تقاضایی تحصیلات عالی می شود و شکل خاص از مبارزه طبقاتی را که زیر بنایی دموکراسی است به وجود می آورد. طبقه پایین در کشورهای فقیر نسبت به همتای خود در کشورهای مرفه تر از موفقیت پایین تری برخوردار است. نابرابری در تقسیم کالا و خدمات و منابع در کشورهای فقیر بیش از کشورهای مرفه است. طبقه پایین وقتی با شیوه های جدید زندگی آشنا می شود نارضایتی بیشتر می شود که افراط گرایی سیاسی ریشه در آن دارد.

لیپست همچنین بیان می دارد که ثروت بیشتر باعث رشد طبقه متوسط می شود و این طبقه داوطلبانه در سیاست شرکت می کند و این طبقه حامل دموکراسی است. ارتباط که میان ثروت ملی و سیاست طبقه بالا دارد این است که طبقه بالا در کشورهای مرفه حقوق طبقه پایین را در نظر می گیرد اما در کشورهای فقیر با طبقه پایین به عنوان رعیت برخورد می کند که در دادن حقوق آنها کراهت به خرج می دهد. در آخر لیپست از رشد تدریجی

صنعتی شدن حمایت می کند چون رشد انقلابی باعث میشود روستائیان از حالت اقلیت خارج شود و سیاست های افراط گرایانه در پیش گیرد.

پیش شرط دیگر تحقق و تحکیم دموکراسی را زمینه اجتماعی و فرهنگی می داند. به این معنی که ارزش های باید در فرهنگ و اجتماع وجود داشته باشد تا ارزش های دموکراسی را مشروعیت بخشد. در جامعه ای که ارزش های دموکراتیک برای بار اول وارد می شود نیازمند پذیرش از سوی مردم است و پذیرش ممکن نمی گردد مگر اینکه ارزش های حاکم و مسلط در جامعه ارزش های دموکراتیک را مشروعیت ببخشد.

با توجه به اینکه این پیش شرط ها در افغانستان وجود ندارد یعنی توسعه اقتصادی وجود ندارد، ارزش های قبیله ای حاکم نمی تواند ارزش های دموکراتیک را مشروعیت ببخشد لذا اندیشمندان نتیجه گرفته است که تحقق و تحکیم دموکراسی در افغانستان ممکن نیست. اما دیدگاه دیگری وجود دارد که نسبت به تحقق و تحکیم دموکراسی در کشوری مثل افغانستان خوشبین است. این دیدگاه بیان می دارد در کشوری مثل افغانستان که پیش شرط های چون توسعه اقتصادی، پیش شرط های اجتماعی و فرهنگی در آن وجود ندارد باید چهار مرحله دیگر را سپری نماید.

اول اینکه اجماع ملی و یا یکپارچگی ملی وجود داشته باشد. یکپارچگی ملی به این معنی است که گروه های جدایی طلب وجود نداشته باشد و همه گروه ها خواهان کشور یکپارچه باشد. در افغانستان با وجود درگیری های زیاد و خونین هیچ گروهی که خواهان جدایی طلبی باشد وجود نداشته است. بنابراین افغانستان این شرط را برای تحقق دموکراسی دارا می باشد.

در مرحله دوم بر وجود منازعه دوام دار تاکید می کند. یعنی در چنین کشوری یک منازعه دوامدار وجود داشته باشد. در کشور ما طی بیست سال اخیر منازعه دوامدار بر سر توزیع قدرت سیاسی یا تصاحب قدرت سیاسی وجود داشته است. گروه های گوناگون اطراف این منازعه را تشکیل می دادند که هر کدام از این گروه ها برای خود اولویت های داشتند که تلاش می کردند به آن اولویت ها و ترجیحات خود برسند. به خاطر همین مسئله بوده است که میان گروه ها یک منازعه دوامدار به وجود آمد. در نتیجه این منازعه دوامدار ما به یک بالانس می رسیم. بالانس و توازن که هیچ یک از گروه ها نتوانند اولویت ها و ترجیحات خود را به صورت مطلق بدست بیاورند. وقتی گروه های اطراف منازعه نتوانند به ترجیحات و اولویت های خود برسند به میانه روی روی می آورد و مرحله سوم که مرحله تصمیم گیری است شروع می شود.

در مرحله تصمیم گیری گروه های اطراف منازعه به این درک رسیده است که نمی توانند به ترجیحات و اولویت های اولیه خود برسد به همین خاطر تلاش می کند که برای خود اولویت ها و ترجیحات ثانوی تعریف نماید که در این ترجیحات و اولویت ها تمام گروه های اطراف منازعه سهم دارد. یعنی گروه های اطراف منازعه خواست ها و ترجیحات خود را تقلیل داده و به خواست ها و ترجیحات ثانویه روی می آورد. نشست بن در آلمان نشاندهنده مرحله تصمیم گیری در افغانستان می باشد. گروه ها و نخبگان سیاسی و فکری در بن آلمان تصمیم گرفتن که گروه ها باید از ترجیحات و اولویت های اولیه خود دست کشیده و ترجیحات را مطرح نماید که همه گروه ها و اقوام در آن سهیم باشد. بنابراین افغانستان این مرحله را نیز پشت سر گذاشته است.

مرحله چهارم و نهایی مرحله خوگیری با ارزش ها و ترجیحات جدید است. یعنی تمام اقشار جامعه باید با ارزش های جدید خو بگیرد. مشکل اساسی ما در همین مرحله است. با گذشت بیش از یک دهه نخبگان، سیاستمداران و مردم ما با ارزش های دموکراتیک خو نگرفته است.

بنابراین تحقق و تحکیم دموکراسی در افغانستان با توجه به دیدگاه دوم ممکن و عملی می باشد. نخبگان و سیاستمداران ما باید تلاش نماید تا خود و مردم با ارزش های دموکراتیک و سازگار های آن خو بگیرد.

i تغییر اجتماعی و توسعه، آلوین .ی. سو، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبری غیر انتفاعی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۶

بیاید تخم امید را در افغانستان بکاریم؟

داکتر استیو کوان

موسسه بین‌المللی تغذی و آموزش از سال ۲۰۰۳ تاکنون در افغانستان کار کرده است و در این سالها با پدیده سوء تغذی از طریق ترویج کاشت گیاه سویابین درافغانستان مبارزه کرده است.

ما بیش از ده سال با مردم افغانستان و بخصوص دهاقین این کشور کار کرده‌ایم و اکنون این موضوع مطرح است که چرا می خواهیم ده سال دیگر نیز در کنار مردم افغانستان باشیم؟

جواب این سوال در شرایط کنونی و وضعیت افغانستان است. از جمعیت حدود ۲۹ میلیونی افغانستان یک سوم مردم این کشور زیر خط فقر زندگی می کنند. آنان قادر به تامین حداقل نیازمندی غذایی خود نیستند. فقر عامل اصلی عدم مصئونیت غذای در افغانستان است. مانع از این می‌شود که مردم افغانستان به غذای کافی، مصئون، مغذی که از نظر فرهنگی نیز برای مردم قابل قبول مردم باشد، دسترسی داشته باشند. تا بتوانند یک زندگی سالم را دارا باشند.

آخرین آمار در گزارش «ارزیابی خطرات و آسیب پذیری ملی افغانستان»(NRVA) نشان می‌دهد که ۷.۶ میلیون نفر که ۳۰ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند از سلامت غذایی برخوردار نیستند. این افراد روزانه کمتر از ۲۱۰۰ کیلوگرام کالری دریافت می‌کند. حدود ۲.۱ میلیون نفر نیز در افغانستان روزانه کمتر از ۱۵۰۰ کیلوکاری انرژی دریافت می کنند که آنان از نظر غذای به شدت غیر مصئون هستند.حدود ۵ میلیون افغان که ۲۰ درصد بیشتر آنان را کودکان زیر سن ۵ سال تشکیل می‌دهند پروتئین و کالری کافی را دریافت نمی‌کنند. آمار که اخیرا وزارت صحت عامه و دفتر صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل نشر کرده نشان می‌دهد که از هر ۵ کودک یک نفر آنان قبل از اینکه به سن ۵ سالگی برسد جان خود را از دست می‌دهند. یک نفر از ۱۴ کودک تا سن یک سالگی زنده نمی‌مانند. علاوه بر آنها در هر دوساعت یک مادر در هنگام زایمان در افغانستان جان خود را از دست می‌دهند.این مشکلات از سوء تغذی در کودکان ناشی می شود. مردم افغانستان به قدر کافی پروتئین که ماده حیاتی برای مقابله با سوء تغذی است، دریافت نمی‌کنند. چطور می‌توان منابع پروتئینی را برای مردم افغانستان فراهم کرد؟

در افغانستان منابع عمده غذا نان گندم و یا سایر غله جات همانند برنج، جو و جواری است. اما این کشور قادر به تولید گندم مورد نیازش در داخل کشور نیست. حتی در سالهای که این کشور بهترین میزان محصول را تولید می‌کند با کمبود غله جات مواجه است. تولیدات زراعتی و بخصوص غله جات به شدت به وضعیت جوی و میزان بارندگی بستگی دارد.

حدود ۷۰ درصد از مردم از نان گندم استفاده می‌کنند و گندم یکی از تولیدات اصلی و با ثبات در افغانستان به حساب می‌آید. آرد گندم ۵۷ درصد از مجموع انرژی مورد نیاز را در افغانستان تامین می‌کند و گندم و برنج نیز در این کشور استفاده می‌شود.

شواهد نشان می‌دهد که نبود تنوع غذای در افغانستان و وابستگی مردم این کشور به مواد غذای می‌تواند یک از عامل عمده در عدم مصئونیت غذایی در کشور باشد. برای اینکه با عدم مصئونیت غذای در افغانستان مقابله شود، نیاز است که مقدار زیادی از انواع دیگر مواد غذای وارد افغانستان شود، همانند گوشت مرغ، تخم مرغ، فراوردهای لبنی و سایر غذای‌های پروسیس شده که این مواد وارداتی نیز فقط در مناطق شهری قابل دسترسی است و آن هم با قیمت خیلی زیاد.

در کنار اینکه فراهم سازی پروتئین از این طریق برای افغانها گران تمام خواهد شد، مشکل دیگر این است که قیمت آن نیز سرسام آور است. با توجه به این مشکلات، اکنون سئوالی که مطرح این است که ما چطور قادر خواهیم بود تا بتوانیم به منابع پروتئنی پایدار و با قیمت کم دست یابیم؟ جواب سئوال این که سویابین کشت کنید.

چرا سویابین؟

به این دلیل سویابین بکاریم . اگر به کودکان که دچار سوء تغذی هستند نگاه کنیم، شکم شان بزرگ شده و جسم آنان کوچک مانده است.

سوء تغذی عامل مهم در افزایش مرگ و میر کودکان و مادران در افغانستان بخصوص در دوران حاملگی است. اما سویابین منبع سرشار از پروتئین و ۹ اسید امین است. این گیاه تنها منبع غذای ایدال برای انسان نیست بلکه با قیمت اندک می‌تواند تولید و باعث موثریت در میزان تولیدات فارمی نیز شود.موسسه بین‌المللی تغذی و آموزش بعد از اینکه سویابین را در افغانستان ترویج کرد، نظارت همه جانبه را انجام داد که با کشت سویا سوء تغذی در افغانستان کاهش می‌یابد:

•سویابین در افغانستان به راحتی قابل کشت‌است. اقلیم افغانستان و همچنین روحیات مردم برای کشت و ترویج این گیاه مناسب است.• طعم سویا برای مردم افغانستان بیگانه نیست. سویابین و فراوردهای آن می‌تواند در سبد غذای مردم افغانستان جا داده شود.

•افغان‌های که سویابین را کاشته‌اند صحت مند تر شده‌اند. غذای سویا می‌تواند یک بخش ضروری برای حفظ صحت مردم افغانستان باشد.

به منظور کشت این نبات، موسسه بین المللی تغذی و آموزش چگونه دهاقین را کمک می‌کند؟

موسسه بین المللی تغذی و آموزش اکنون با دهاقین افغان در۲۱ ولایت این کشور کار می‌کند، در این ولایت‌ها دهاقین سویا بین کشت می‌کنند. بیش از ۱۰ هزار دهقان افغان درباره اینکه چگونه سویا بین را کشت کنند در این ولایت‌ها آموزش دیده‌اند و افراد مذکور تاکنون دو هزار تن سویابین را تولید کرده‌اند.این موسسه انتظار دارد که سوء تغذی را در افغانستان از میان بردارد. اکنون زنان افغان از با اضافه کردن ۱۰ درصد آرد سویا به آرد گندم نان سویا می‌پزند. نان سویا دو برابر نان معمولی پروتئین دارد و مدت طولانی تر نرم می‌ماند.موسسه بین المللی تغذی و آموزش از سال ۲۰۰۳ تاکنون راه طولانی را پیموده‌است. مردم افغانستان به صورت غیر قابل انتظار به تولید این گیاه توجه کرده‌اند. موسسه بین المللی تغذی و آموزش اکنون گیاه سویابین را در ۲۱ ولایت افغانستان می‌کارد. همراه با دهاقین افغان برای این موسسه موضوع ثابت شده است:

•سویابین در افغانستان قابل کشت است.

•مردم افغانستان به سویابین علاقه مند هستند و محصول سویابین را در بسته‌های غذای خود افزوده‌اند.•مردم افغانستان با مصرف محصولات سویا به

عنوان یک غذا اکنون دوباره صحت مند می‌شوند.

موسسه تغذی و آموزش بین المللی با مردم افغانستان می‌ماند

موسسه تغذی و آموزش بین‌المللی برای ده سال دیگر تعهد کرده‌است که درکنار مردم افغانستان خواهد ایستاد و با آنان کار خواهد کرد. هدف موسسه تغذی و آموزش بین المللی این است که تا کمبود پروتئین و سوء تغذی را بخصوص در میان زنان و کودکان از میان ببرد.

هدف دیگر موسسه تغذی و آموزش بین المللی این است که صنعت کشت سویابین در افغانستان توسعه یابد. یک زنجیره ارزش افزایی محصولات سویابین ایجاد شود، بشمول تکثیر تخم، کشت سویابین، پروسس سویابین و انکشاف باراز سویابین را نیز سبب شود.

علاوه بر آن این موسسه برنامه توزیع کمک‌های انسان دوستانه را در نظر دارد تا به خانواده‌های کمک کنند که از سوء تغذی به دلیل کمبود پروتئین رنج می‌برند. موسسه تغذی و آموزش بین المللی برای خانواده‌های فقیر که از کمبود انرژی رنج می‌برند کمک‌های انسان دوستانه توزیع کرده‌اند. این موسسه برای زنان و کودکان محصولات سویابین را توزیع کرده، بخصوص اطفال و کودکانیکه زیر ۳ سال قرار دارند تا غذای کمکی و مقوی را دریافت کنند و بتواند با سوء تغذی مبارزه کنند.

موسسه تغذی و آموزش بین‌المللی متعهد است که تا ده سال آینده ۳۰۰ هزار تن سویابین در افغانستان تولید کند تا سوء تغذی با ایجاد یک زنجیره مطمئن تولید پروتئین در این کشور از میان برداشته شود.

هدف دیگر این موسسه بهبود وضعیت بهداشت و تغذیه در افغانستان است که این کاراز طریق توزیع محصولات سویابینبه زنان و کودکان کشور انجام شود،تا افغانستان قادر شود اساسی ترین نیاز خود را رفع کند.ما در صدد هستیم که به کودکانی کمک کنیم که از سوء تغذی جان خود را از دست می‌دهند.

موسسه تغذی و آموزش بین المللی را در ابتدا شهروندان آمریکا، کوریا و کانادا کمک می کردند. با استقبال دهاقین افغان از ترویج سویابین در این کشور، کمک کنندگان بیشتر به سمت این موسسه رو آوردند. در ابتدا کشور جاپان در سال ۲۰۰۸ از طریق برنامه جهانی غذا(WFP)، بعد در سال ۲۰۱۲کشور کانادا و اکنون نیز جمهوری کوریای جنوبی این موسسه را کمک می‌کند.با توجه به اینکه سوء تغذی ارتباط نزدیک با کمبود پروتئین دارد،موسسه تغذی و آموزش بین المللی سویابین را ساده و آسان ترین راه برای مبارزه با سوء تغذی و رسیدن به مصئونیت غذایی می‌داند و از سال ۲۰۰۴ تاکنون مردم ودهاقین افغانستان به صورت کامل از این موسسه حمایت کرده تا تسیم تغییر در این کشور بوزد. ما از سایر دهاقین نیز می خواهیم که با کاشت این تخم امید با سوء تغذی در کشورشان مبارزه کنند.

کارتون روز

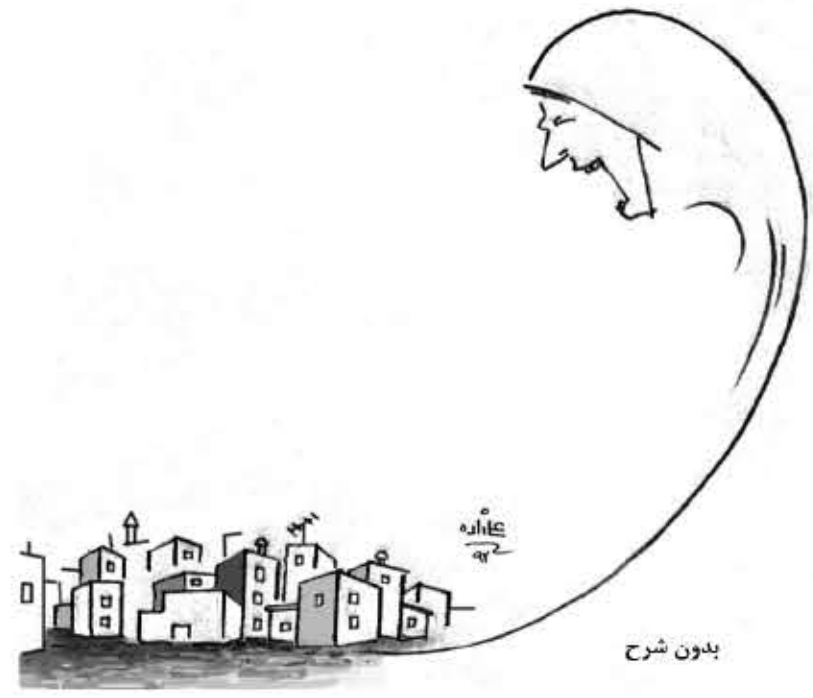

بدون شرح

روزنامه افغانستان The Daily Afghanistan

□صاحب امتیاز: داکتر حسین یاسا
□مدیر مسوول: محمد رضا هویدا ۰۷۹۸۳٤۱۸٦۱
□سردبیر : حفیظ الله زکی ۰۷۹۹۱۵۷۳۷۱
□ کاریکاتوریست: خالق علی زاده
□دیزاین: محمد صالحی، علی‌اصغر زاهدی
□مسئول وب سایت: محمد علی بهرامی
□آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر V- ۱۳۷

Daily Outlook AFGHANISTAN

روزنامهٔ افغانستان از همهٔ دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید.
هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد.
مقالات وارده بازگردانده نمی شود.
مسئولیت مقالات به عهدهٔ نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله بیانگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.

www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com